



## به بهانه‌ی مصاحبه‌ی تسنیم با محمد قوچانی<sup>۱</sup>

نوشته‌ی دموکراسی رادیکال

راحت‌ترین و رایج‌ترین «پاسخ»ها به مصاحبه‌هایی از این دست، طیفی از واکنش‌ها را، از خشم و غضب و تخطئه‌ی شخصی گرفته تا انکار و سکوت و نادیده انگاشتن، در بر می‌گیرد. اما این مصاحبه را باید در بافتی گسترده‌تر، به‌منزله‌ی مجموعه‌ای از سمپتوم‌ها رمزگشایی کرد، سمپتوم‌های قسمی بیماری اجتماعی-تاریخی. این بیماری در واقع بیماری بورژوازی است، یک «بیماری بورژوایی»: طبقه‌ای که در کوران بحران‌های سرمایه‌داری، «دستاورده‌ها»ی خود را در معرض خطر می‌بیند؛ طبقه‌ای که در هراس و دلهره‌ی به‌تاراج‌رفتن «داشته‌ها»ی خود دست‌وپا می‌زند و البته در این میان، بیش از هر چیز از میل به برابری و عدالت و آزادی می‌هراسد.

این هراس بورژوایی خود را در قالب انواع و اقسام نفرت نشان می‌دهد نفرتی که بورژوازی با ترندهای مختلف و با استفاده از امکانات رسانه‌ای‌ای که در اختیار دارد در سراسر جامعه می‌پراکند و با

<sup>۱</sup> خبرگزاری تسنیم، ۳۰ دی ۱۳۹۹: <https://tn.ai/2435539>

آلودن طبقات دیگر، به‌ویژه طبقه‌ی متوسط، آن‌ها را به پیاده‌نظام خود تبدیل می‌کند (در جامعه‌ی طبقاتی «احساس» مسلط در جامعه «احساس» طبقه‌ی مسلط است): نفرت از اقوام مختلف به‌اسم وطن‌پرستی و «دفاع از میهن به نام یا به ننگ»، نفرت از طبقه‌ی کارگر، به‌ویژه از اعضای بیکار این طبقه، به‌مثابه طبقه‌ای «تنبل و زیاده‌خواه»، نفرت از دموکراسی واقعی به‌مثابه نهادی که ممکن است نابرابری‌ها را تهدید کند و «داشته‌های» طبقاتِ دارا را از چنگ‌شان درآورد؛ همان نفرتی که پس از وقایع دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ در «کرکس» یا «فاشیست» خواندن معترضان به بیان درآمد؛ همان احساسی که آماده است تا چند صباحی دیگر رئیس‌جمهوری «مقتدر» را به سمت تدارک‌چینی نظام سیاسی حاکم بگمارد.

در همین چارچوب است که در رقابت میان انواع و اقسام اصلاح‌طلبی‌ها، اصلاح‌طلبی به‌سبک کارگزاران، سوار بر امواج این احساس، عزم خود را جزم کرده است تا با ایدئولوژی موسوم به «حکومت قانون»، دست‌پخت سید جواد طباطبایی، به جریان مسلط نظام سیاسی مشورت بدهد، و از این طریق جایگاه متزلزل خود را تداوم ببخشد. قوچانی در مقام یکی از چهره‌های رسانه‌ای کارگزاران چند سالی است که مرید سید جواد طباطبایی، شبه‌فیلسوف سیاسی ایران‌زمین، شده است، و به این ترتیب نشان داده است که در مقام تکنوکراتی کارکشته، در تکنیک‌های یافتن سوراخ دعا مدرک کارشناسی ارشد دارد. در این مقام، رسالت قوچانی کوتاه‌کردن و موجز‌ساختن کلام مطول و درازدامن استاد (که علاقه‌ی عجیبی به تولید کتاب‌های قطور دارد و در این راه از هیچ کوششی، از جمله تکرار مکررات و توضیح واضحات و...، فروگذار نمی‌کند) و کوشش در اشاعه‌ی باورهای کینه‌توزانه‌ی او با اتکا به امکانات حزب کارگزاران سازندگی است. چرا که طبقه‌ی متوسط به هیچ وجه حال و حوصله‌ی حتا تورق متون سنگین‌وزن و قطورالپهنای استاد را ندارد. پس باید آدمی با‌انگیزه پیدا شود تا چکیده و زبده‌ی کلام «اولین فیلسوف سیاسی ایران زمین» را به گوش «جامعه‌ی هدف» برساند. و چه کسی بهتر از ژورنالیستی که مأموریت‌اش نشان‌دادن این است که برخلاف باور «مردم»، ماجرای اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی به پایان نرسیده است و

بازی انتخابات همچنان ادامه دارد. به این ترتیب یک «کنش» واقعی (البته به معنای مورد نظر «لودویک فون میزس»)، تحقق می‌یابد؛ یک معامله‌ی تمام عیار: از یک‌سو صاحب «نظریه‌ی حکومت قانون» ضمن نزدیک‌ماندن به کانون‌های قدرت و توفیق در اشاعه‌ی شعارهایش به پشتوانه‌ی امکانات کارگزاران، گامی به تحقق رؤیای مقبره و بنیاد نزدیک‌تر می‌شود، و از سوی دیگر، حزب کارگزاران سازندگی می‌تواند در رقابت با سایر طیف‌های اصلاح‌طلبی ادعا کند از حیث نظری چپ‌تر است و برخلاف این طیف‌های منفعل و سرگردان، مجهز به گفتمانی «جدید» است و به این ترتیب، قادر می‌شود تلاش‌هایش برای جلب توجهات نظام را زیر رنگ و لعابی شیک و شبه‌عالمانه بیوشاند.

یکی از باورهای رایج در زمانه‌ی ما این است که هر حزب و گروه سیاسی که می‌خواهد در جلب نظر «مردم» توفیق پیدا کند و گوی سبقت از سایر رقبا برآید، باید گفتمانی معقول، جامع و منسجم داشته باشد و مدام در جهت تجدید انسجام و به‌روزرسانی آن بکوشد و در عرضه‌ی گفتمان جدید از رقبا عقب نماند. اما این فقط یک سوپیه‌ی ماجراست و در واقع، سوپیه‌ی سطحی آن. دست‌کم در جهان امروز، سیاست این‌گونه کار نمی‌کند. نظام‌های سیاسی حاکم نه از طریق تأمین منافع اکثریت جامعه و تضمین توافق اجتماعی در واگذاری قدرت به حاکم یا فریب و پنهان‌کاری (یا ترکیبی از این دو) بلکه با کار روی میل توده‌ها، حیات خود را تداوم می‌بخشند. احزاب و حکومت‌ها «مردم» خود را خلق می‌کنند. چگونه؟ از یک‌سو، با سازمان‌دادن زندگی اجتماعی مطابق مقتضیات تولید سرمایه‌داری با استفاده از انواع و اقسام تکنولوژی‌های قدرت، و از سوی دیگر، با شکل‌دادن به میل مخاطبان خود از طریق سازمان‌دادن به احساسات‌شان، طوری که به زندگی در قالب نهادهای سازمان‌یافته مطابق مقتضیات نظام سرمایه‌داری، دل ببندند و با اضطراب و دلهره همان هدف‌هایی را پی بگیرند که این نظام پیش روی‌شان نهاده است، و به‌نیروی همان آرزوهایی به حرکت درآیند که همین نظام در دلشان نشانده است.

در جهان امروز، احزاب و نظام‌های سیاسی «موفق» (با مباشرت رسانه‌ها و همکاری و دستگیری شبه‌فیلسوفان و روانشناسان و «نویسندگان» و «هنرمندان» صاحب‌نام و «موفق») احساسات پراکنده‌ی مردمان جوامع خود را با استفاده از تکنیک‌های مختلف در قالب نفرت، خودبزرگ‌بینی و میل به برتری سازمان می‌دهند. این همان بیماری جهانی است که در زمانه‌ی ما سیاست را تحت سیطره‌ی خود درآورده است.

در منطق میل بورژوازی، «سرمایه» منشأ لایزال همه‌ی مواهب، خیرات و برکات است؛ سرچشمه‌ی آب حیات؛ و به‌همین دلیل حفظ و حراست سرمایه وظیفه‌ی اجباری بورژوازی است (در اینجا «اجبار» را باید به‌مثابه «اجبار به تکرار» فهمید). سوژه‌ی بورژوا حاصل سازمان‌یافتن احساسات پراکنده و هیجان‌های آشوبناک مطابق این منطق میل است: او ضمن این‌که نگران تداوم گردش و انباشت سرمایه به‌طور کلی است، مهم‌ترین دغدغه‌اش، مانند هر موجود دیگری، «پایدار ماندن در هستی خود» است؛ و هستی او «سرمایه»ی اوست (خواه خرد و خواه کلان)؛ پس دغدغه‌ای ندارد جز تضمین گردش سرمایه‌اش، یعنی در گردش نگه‌داشتن دارایی‌ای که مدام باید در حال افزایش باشد (در زبان روزمره نیز در مورد کسی که سرمایه‌اش به هر علتی بر باد می‌رود می‌گویند «از هستی ساقط شد»). روشن است که هر عاملی که هستی مرا تهدید کند دشمن است و اگر این تهدید تداوم داشته باشد نفرت از عامل تهدید و میل به مهار کردن و فرودست‌نگه‌داشتن یا نابودی او شکل می‌گیرد. میل به «دولت مقتدر» را در همین چارچوب باید فهمید. همین میل است که هذیان‌هایی نظیر «مشروطه‌ی مطلقه» تولید می‌کند. و هذیان‌ها با شیوع‌یافتن و همگانی‌شدن در میان جمعی با میل مشترک، به بخشی از واقعیت، یعنی بُعد گفتمانی واقعیت، تبدیل می‌شوند. از این طریق، و فقط از این طریق، است که گفتمان به‌منزله‌ی یکی از شرایط توفیق سیاسی گروه‌ها و احزاب سیاسی در جلب آرای «مردم» اهمیت پیدا می‌کند.

مصاحبه‌ی «معاون کمیته سیاسی حزب کارگزاران سازندگی» با تسنیم نشان می‌دهد که کارگزارانی‌ها نیز دستور پخت «توفیق سیاسی» را بلدند: حرف‌هایی را بزنید که «مردم» دوست دارند بشنوند، حرف‌هایی که طبقه‌ی متوسط دوست دارد در مورد گذشته‌ی پُرافتخار و پُراقتدار وطن و احیای این عظمت از دست رفته از طریق پروژه‌ی «توسعه» بشنود.

ولی با این‌همه، در آینده‌ای نزدیک روشن خواهد شد که آیا هنوز ذائقه‌ی مردم با این آش‌ها سازگار است یا نه؛ و آیا مردم دیگری در راه هست یا نه.



---

«به بهانه‌ی مصاحبه‌ی تسنیم با محمد قوچانی»، *دموکراسی رادیکال*، ۱۳۹۹/۱۱/۰۲، دریافت از:

<https://radicald.net/u6nf>